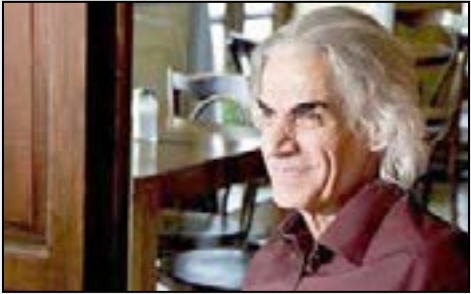


زاد روز

به‌بهانه زادروز علی باباچاهی

شاعری که جنوب را شعر می‌کند و شعر را تخیل



بخش فرهنگی – «علی باباچاهی» شاعر نوجو و نوگرای جنوبی با تغییر در ساحت زبان، همچنان به تخیل شعر و اقلیمش جنوب وفادار است. امروز زادروز شاعر سپیدموی نوگرای جنوبی است که دهه هفتاد با فاصله‌گذاری از شعر مدرن، مولفه‌ها و محورهای نگرشی و نگارشی خاصی را در شعر پارسی پدید آورد. شاعری که در سرزمین پیچیده شعر با تمسک به واژگان و تکنیک‌های زبانی طرحی نو درانداخت. بدون شک گام نهادن در گستره چنین شاعری امری ساده نیست.

علی باباچاهی که در ۲۰ آبان ۱۳۲۱ در شهر کنگان استان بوشهر دیده به جهان گشود، در دوره نوجوانی با گام نهادن در عرصه شعر، سعی کرد اندیشگی و جهان‌بینی منحصربه‌فرد خود را در کنه کلمات و ترکیبات شعری با تکنیک‌های بازیگوشانه و تخیلی به تصویر بکشد. او دریچه‌ای تازه به روی شعر پارسی گشود و خیلی زود توانست طرح «شعر در وضعیت دیگر» را مطرح کند.

باباچاهی که قبل از اینکه شاعری ابروی بنام باشد، منتقد و نظریه‌پرداز بزرگ است که با ایجاد تغییر در ساحت زبان، تخیلی می‌آفریند که متکی بر شوگردهای شخصی و ساختار شکنانه و نگرشی فرامدرن است. به‌عبارتی او در شعر می‌کوشد با آشنایی‌زدایی به بازی خود دست یابد. از همین رو، شناخت شعر باباچاهی برای هر کسی ممکن نیست؛ زیرا شعر او به‌شدت غلط‌انداز است و به‌راحتی قابل نقد نیست و باید از مجرای متفاوت به آن نرسیده‌ست شود. باباچاهی در این باره می‌گوید:

«شعر فرایند کارکرد ویژه زبان است. یک شاعر می‌تواند با مفردات و ترکیباتی خاص، جنبشی در ساختار و لذتی در متن پدید آورد که شاعری دیگر با مفردات و ترکیباتی دیگر از عهده آن برنیاید. بنابراین شاعر بنا به تعریف، جنبشی در ساختار و در نتیجه لذتی در متن را نه بر اساس صورت احکامی از پیش‌آماده و نه بر مبنای بیش از قضای منتقدی خاص، بلکه با تمهیدات و شوگردهایی که فرایند فوران و دوران نگارشی است، پدید می‌آورد و منتقد را موظف می‌کند، بسط تئوری‌هایش را با معیارهایی که متن (شعر) او پیشنهاد می‌کند، بسط دهد، نه اینکه «بسط» تئوری‌های منتقد، «قبض» یک اثر هنری را مدنظر قرار دهد. در واقع، متن (شعر) منتقد را به بازی‌های زبانی (البته با تعبیر ویگنشتاین) وامی‌دارد.» پژمان قاقون، پژوهشگر و منتقد ادبی در مقاله‌ای با عنوان «تخیل معطوف به زبان، خنده و گریز از معنا یا توتالیته» در خصوص زبان شعری باباچاهی نوشته است: «زبان در شعر باباچاهی حرکتی همواره غیرمتعارف، ساخت‌شکنانه و بازیگوشانه دارد. چنانکه کارکرد مالوف ما از زبان ادچار تنش می‌سازد و در نتیجه سعی دارد دگردیسی نگاه و فهم ما از موقعیت انسان امروز را به منصفه ظهور برساند. نوع به‌کارگیری واژگان، جنبش غیرمتعارف، طرز بازی با آن‌ها و بن‌گونه سر بهسر گذاشتن واژگان شعری، زبان را در وضعیتی دیگرگونه زار می‌دهد. به‌طوری‌که که فاصله گرفتن زبان شعری باباچاهی نه تنها با زبان معیار، بلکه با شعر تثبیت‌شده در دوه قیل و حتی شعرهای پیشینی وی نیز آشکار است.» این به‌کارگیری واژگان در شعر، زبان را از کالارگی دور می‌سازد و به زیبایی کلامی آن می‌افزاید و نمودی فلسفی و زیبایی‌شناختی به خود می‌گیرد. افزون بر این، باباچاهی، با شعر به زبان محلی و فولکلور توجه خاصی دارد و سخت به اقلیم جنوب در شعرش وفادار است. در این باره سعید نصاریوسفی در مقاله‌ای با عنوان «سیمبولیسم و گژاه‌های دینامیک»، نوشته است: «باباچاهی همانند همتای خود اقلیمی‌اش «منوچهر آتشی» عنایت فرایندهای به عناصر اقلیمی از هم جداش نمی‌دهد تا تکنیک این‌ها جدا ام‌عشقی که توان به نوعی شاعر، بسامدی بالا می‌یابند.» باباچاهی آگاهانه با زبان روبهر و شده است و می‌تجد، آنگاه که از واژگان و اصطلاحات بومی در اشارش با بسامد بالا وام می‌گیرد، چنان متجانسه عمل می‌کند که مخاطب از خواش آن‌ها احساس لذت نمی‌کند. از مولفه‌های دیگر شعر باباچاهی می‌توان به استفاده از طنز پخته، کنش اعتراضی، روایت مونولوگ‌گونه، ارمان‌گرایی و… اشاره کرد که هر کدام به لطف کلام وی افزوده است.

افزون بر همه اینها، با بررسی اشعار باباچاهی متوجه می‌شویم که عشق اساس و شالوده سروده‌هایش را تشکیل می‌دهد اما عشقی که توصیف می‌کنند نه تفریحی است و نه سطحی؛ بلکه پدیده لطیفی است که تجربه کردن و عینیت‌بخشی آن لذت‌بخش است: «انگشت‌های برای تو/ برای آن نصف نصف/ چشم‌های برای تو/ برای تو/ برای تو/ نصف نصف/ نصف نصف/ دیگر من گویا بر سیمبرغ را آتش زده‌اند؛ شوخ‌های بزرگ پیدا شده/ بشقاب‌های پر از هیچ/ این هیچ‌ها به هیچ خداحافظی خیلی مربوط است» (پیکاسو در آب‌های خلیج فارس)

دیده‌ی است طنز ظریفی که در بیشتر اشعار باباچاهی بروز یافته است، به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، هنری است که وی با استفاده از سویه‌های مختلف بازی‌های زبانی در متن خود به کار بسته است و با مهارت پرورش داده است. در حقیقت این شاعر بازیگر قهاری است که دیگر فرم شعر او منازار از دیدگاه‌های سنتی نیست بلکه در حال حاضر در تلاش است تا منطق فرهنگی پسامدرنیسم را در سطح جهان با شیوه خاص خود مطرح و معرفی کند.

باباچاهی با بازی‌های خاص در ساحت زبان، نمونه‌های برجسته‌ای از شعر بی‌ستمدن را در شعر فارسی به‌وجود آورده است و به شعر بعد فلسفی بخشیده است. در این باره مجید اجرایی، شاعر و منتقد ادبی در مقاله‌ای با عنوان «ذهن زبیا» نوشته است: «شنیده و خواننده‌ایم که شعر عالی فلسفه‌یابی نیست؛ ولی اتفاقاً فلسفه‌اگر بافتنی باشدچایش در شعر است، چون فلسفه‌یابی، گونه‌ای فلسفه‌گریزی هم هست؛ یعنی چون و چراهای غریزی و نه عقلانی که بنیانی دترمینیستی دارد و نشأت گرفته از جبر تاریخ و هستی است مجال بروز می‌یابد. شعرهای زیادی از باباچاهی با محور قرار دادن گونه‌اتی نسبی‌انگاری، واقعیت نامحتمل را با پرسش از ماهیت اشیا به نمود می‌گذارد بی‌آنکه بنیان خود را بر آلوده استوار کرده باشد که اول و آخرش معلوم باشد. آنچه مهم است مجهولیت است و به قول شاعر: «بی‌آنکه بیابند لعنتی‌ها غیشبان می‌زند.»

علی باباچاهی امروز ۷۸ ساله شد و وی جزء یکی از پرکارترین شاعران معاصر است که وجودش به شعر امروز اعتبار بخشیده است. این شاعر در عین دارا بودن دفترهای شعری بسپار اما ارتباطش با جهان بیرون بسیار محدود است و بیشتر در گریر جهان درون خود و آفرینش‌هایی است که از بطن اندیشگی و جهان‌بینی عمیقش به هستی و عشق زاده می‌شوند. بنابراین شناخت او تنها و تنها با الهام از اشعارش میسر است. در واقع بیشتر می‌توان او را از مورخ‌های دو مجموعه‌شعر «من‌مم بارانم» و «عقل غدایم می‌دهد» شناخت که به‌طور مفصل شعر پستمدرن یا همان «فراتت چهارم از شعر معاصر» در آن‌ها معرفی و شناسایی شده است و در حقیقت مفسر شعر خود باباچاهی هستند.

یادآوری می‌شود، از باباچاهی تاکنون مجموعه‌شعرهایی شامل «در یاد تکیه‌گاهی»، «جهان و روشنایی‌های غمناک»، «از نسل آفتاب»، «صدای شن»، «حاکمان آفتاب برمی‌آید»، «آوای دریامردان»، «گزینه اشعار»، «گزینه اشعار»، «منزل‌های دریا بی‌نشان است»، «هم نم بارانم»، «عقل غدایم می‌دهد»، «قیافه‌ها که خیلی مشکوک است»، «رفته‌بودم به صد تهننگ»، «پیکاسو در آب‌های خلیج فارس»، «قطق از پریان دریایی زخم زبان نمی‌خورد»، «هوش و حواس گل شببوی برای من کافی‌ست»، «گل باران هزار روزه»، «دنیاش اشیا به کند»، «بیا گوش‌های جمع کنیم»، «به شیوه خودشان عاشق می‌شوند»، «باغ انار از این طرف است»، «در غارهای پُر از نرگس»، «این کشتی پراسرار»، «اتاق بر آب می‌رو»، «فشنگی دنیا به همین است»، «آدم‌ها در غروب استی ندارند»، «آورا و دیگران من» و… منتشر شده است.

{فرهنگ و هنر }

داریوش ارجمند:

کتاب‌خوان کردن مردم مرشد می‌خواهد

بخش فرهنگی – این‌طور نیست که من بازیگر بگویم کتاب بخوانید و از فردا همه بروند سراغ کتاب‌فروشی‌ها برای خریدن کتاب. کتاب‌خوان کردن مردم نیازمند مرشد است و برای ما بهترین مرشدها معلم‌ها بودند.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران هنرمندان به‌عنوان یکی از اقشار تاثیرگذار و الگو در جامعه یک مسئولیت اجتماعی نانوشته دارند که آن‌ها را ملزم به انجام یا عدم انجام برخی رفتار و اعمال می‌کند. تبلیغ کتاب به‌عنوان یک کالای فرهنگی و تشویق برای کتاب‌خوانی یکی از این دست مسئولیت‌ها است؛ که به رغم رشد امکانات تبلیغی مثل صفحات مجازی هنرمندان از ارتباط بی‌واسطه با مردم؛ مغفول مانده یا در سطح پایینی اتفاق افتاده‌است.

در همین‌باره با داریوش ارجمند، هنرمند نام‌آشای تئاتر، سینما و تلویزیون که تالیف دو نمایشنامه «سفر اشغال» و «سلطان فیل‌گردن» و فیلم‌نامه «شنیدم گوسفندی را بزرگی…» را نیز در کارنامه هنری فرهنگی خود دارد؛ گفت‌وگویی داشتیم، که این مسئولیت را از دوش هنرمندان برداشتند.

♦ شما بیشتر «آموزش و پرورش» و «خانواده» را به‌عنوان مرجع تعلیم و تربیتی کشور، مسئول علاقه‌مند کردن مردم به کتاب عنوان کرده بودید؛ اما شرایط امروز به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آموزش و پرورش یا خانواده را تنها مرجع آموزش و تربیت افراد دانست. الان هنرمندا و به‌ویژه بازیگران که در شبکه‌های اجتماعی بی‌واسطه با مردم در ارتباطند، می‌توانند مرجع آموزش خیلی از اعمال رفتار درست مانند کتاب‌خوانی در جامعه باشند.

خیر؛ وظیفه هنرمندا این نیست که مردم را کتاب‌خوان کنند؛ چه وظیفه‌ای؟! کتاب‌خواندن و علاقه‌مندی به کتاب پدیده‌ای است که در خانواده اتفاق می‌افتد؛ از قدیم ایلام هم گفتند «تره به تخمش می‌ره حسنی به باباش» یا «نگاه به دست ننه کن، مثل ننه غربیله کن»؛ یعنی اگر پدر و مادر با کتاب سروکار داشته باشند، بچه‌هایشان هم کتاب‌خوان می‌شوند؛ همان‌طور که اگر پدر و مادر سیگاری باشند، بچه‌ها هم احتمالاً سیگاری می‌شوند.

الان مثلا من هنرمند چه باید بگویم؟ بگویم مردم تو را خدا بیابید کتاب بخوانید و چون من داریوش ارجمند هم من گوش می‌کنندا مطمئنا نه! این مسائل فرهنگی و عمیق‌تر از این حرف‌ها است؛ این کاری هم که هرازگاهی شما خبرنگاران انجام می‌دهید؛ ژورنالیستی و برای پر کردن صفحات رسانه‌ات است؛ والا کتاب‌خوان کردن مردم وظیفه آموزش و پرورش و خانواده است. این مساله بیشتر خانوادگی است و باید از کودکی در خانواده اتفاق بیفتد. به قول معروف همه چیز از پر قنداق با آدم میاد.

وگرنه اگر من الان همه هنرپیشه‌های مملکت را جمع کنم و مردم را قسم بدهیم که تو را خدا کتاب بخوانید، تاثیر چندانی نخواهد داشت.

♦ اما تجربه نشان می‌دهد تبلیغ کتاب توسط هنرمندان در برنامه‌های مختلف یا صفحات مجازی آن‌ها، روی فروش آثار تبلیغی تاثیر خوبی داشته است.

بله بی‌تاثیر نیست؛ اما همه را کتاب‌خوان نمی‌کند. الان تلویزیون یک برنامه به اسم «کتاب‌باز» دارد که با نویسنده و هنرمندا دورهمی دارند، کتاب تبلیغ و مردم را به کتاب‌خوانی تشویق می‌کنند. آخرش هم آقای صحت می‌گوید من این برنامه را با این آرزو درست کردم که به روز مردم این مملکت بیشتر کتاب‌خوان شوند و بیشتر با هم حرف بزنند. من می‌گویم این برنامه‌ها و این تبلیغ و تشویق‌ها بی‌تاثیر نیست. همین حرفی هم که الان من می‌زنم، ممکن است تاثیر آتی نداشته باشد، ولی بی‌تاثیر هم نیست.

اگر دنبال تاثیر آنی هستیم، باید برویم سراغ آموزش و پرورش؛ زیرا این مشکل و خیلی از مشکلات فرهنگی دیگر ما فقط به آموزش و پرورش برمی‌گردد. ما بچه‌مان را از ۶ سالگی به آموزش و پرورش تحویل می‌دهیم. بعد از ۱۲ سال در این کلاس‌ها درس می‌خواند بعد می‌رویم سراغ مدیرش می‌گویم خیلی ممنون بچه ما بیست ساله شد حالا به من بگویید این به چه دردی می‌خورد؟ فقط من را نگاه می‌کند برای اینکه اصلا در این مدت بچه من را ندیده است.

♦ اجازه بدهید سوالم را با ذکر یک مثال تکرار کنم. خود من صفحه یک اینفلوئنسر را دنبال می‌کنم که البته هنرمند نیست ولی تعداد زیادی دنبال‌کننده دارد. چند وقت قبل یک کتاب در صفحه‌اش تبلیغ کرد که قیمت بالایی هم داشت، اما برای دنبال‌کنندگان صفحه او با مقداری تخفیف ارائه می‌شد. جالب است که تعداد زیادی از مخاطبان صفحه وی این کتاب را خریداری کردند و کتاب طی دو هفته به چاپ چندم رسید؛ منظور من هم این جنس تبلیغ و فعالیت‌ها است.

این به این معنی نیست آن‌هایی که این کتاب را با تبلیغ این آقا خریده‌اند، همگی کتاب‌خوان شده‌اند. شاید این تبلیغ یک کار تجاری بوده تا کتاب آن ناشر به فروش برسد. کای که امروزه خیلی رایج است و خیلی‌های دیگر هم همین کار را با جواب، رنگ‌مو، شامپو و… انجام می‌دهند؛ بنابراین این‌ها به معنی کتاب‌خوان شدن خریدار کتاب نیست؛ بلکه یک کار تجاری برای فروش بیشتر کتاب، مثل هر کالای دیگر است. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که همه آن‌هایی که براث تبلیغ، این کتاب را خریداری کرده‌اند، آن را خوانده‌اند. باید ببینید این افراد غیر از این کتاب، چه کتاب‌های دیگری خوانده‌اند. به صرف خواندن یک کتاب که آدم‌ها کتاب‌صرفی شوند.

♦ در اینکه صرف خریدن کتاب به معنی کتاب‌خوان شدن فرد و جامعه نیست، با شما هم‌نظرم؛ اما به نظر من رسد گام و پله اول برای ورود به کتاب‌خوانی است.

من می‌گویم این هم نیست؛ زیرا کتاب‌خوانی باید در خانواده، به‌وسیله پدر، مادر، خواهد و برادر بزرگتر و در مرحله بعد توسط آموزش و پرورش صورت بگیرد. خود من هم یک روز محصل بودهام و از کلاس اول تا دبپلم و بعد دانشگاه، با آموزش و پرورش سروکار داشتم. زمانی که ما محصل بودیم، کتاب از دستمان نمی‌افتاد؛ چراکه هم آموزش و پرورش دوره ما و هم پدر و مادرامن ما را به کتاب‌خوانی تشویق و ترغیب می‌کردند. این‌ها خیلی مهم است. ما که همه چیز از را پدر و مادرامن یاد می‌گیریم، چطور کتاب خواندن را از آن‌ها یاد نمی‌گیریم؟!

♦ در حوزه تخصصی هنر شما، یعنی سینما، تئاتر، بازیگری و… چطور؟ آیا می‌توانیم بازیگرها را یک مرجع برای معرفی کتاب‌های خوب برای علاقه‌مندان این حوزه ببینیم؟

ببینید یک موقع هست که من مکتوب جراحی فلان جراح را می‌خوانم؛ یا همین افرادی که کتاب‌های وپروس‌شناسی و میکروب‌شناسی و… را برای کرونا می‌خوانند. این‌ها کتاب‌خوان

نیستند؛ زیرا این کتاب‌ها مربوط به رشته و حرفه آن‌ها است و باید بخوانند. این نوع کتاب خواندن‌ها با کتاب‌خوانی فرق می‌کند. باید از همین افراد پرسید که چندتا رمان خوانده‌اند؟

رومن رولان را می‌شناسند؟ چندتا از رمان‌های

او را خوانده‌اند؟

البته من جراح کتاب‌خوان هم می‌شناسم که برای دل خودش، برای رفع خستگی یا جدا شدن دنیای سرد حرفه‌اش، کتاب می‌خواند. ولی درکل این‌طور نیست که راه‌انداختن چرخ کتاب‌خوانی را این‌طور ببینیم که چهارتا هنرمند توصیه کنند کتاب بخوانیم.

حداقل برای افراد بالغ اصلا این‌طور نیست که من بازیگر به آن‌ها بگویم کتاب بخوانند و از فردا همه بروند سراغ کتاب‌فروشی‌ها برای خریدن کتاب و کتاب‌خوانی؛ بلکه نیاز است که یک فرد به‌عنوان مرشد و راهنما دائم در کنار آن‌ها باشد. این کارها مرشد می‌خواهد. برای ما بهترین مرشدها معلم‌های ما در مدارس و دانشگاه‌ها بودند، که وقتی راجع به کتابی لب تر می‌کردند، نایب می‌شد؛ ولی الان این‌طور نیست، عوض کتاب، سی‌دی آواز خواننده لس‌آنجلسی در کیف بچه‌ها پیدا کردند.

♦ صحبت من هم همین است که مرجعیت فکری بچه‌های امروز تنها، آموزش و پرورش و خانواده نیست.

ولی مسئول آن هست.

♦ بحث من بیشتر در باب مسئولیت اجتماعی هنرمندان است. ما الان هنرمندان زیادی داریم که در خیلی موارد صاحب‌نظر هستند و مردم هم از رفتار و گفتار آن‌ها تاثیر می‌پذیرند؛ نمونه مثبت آن نقش برخی هنرمندان در جمع‌آوری کمک‌های مردمی در بحران‌هایی مثل سیل و زلزله و همین مساله کرونا است، که مردم هم آن‌ها را همراهی کردند. سوال این است که چرا این اتفاق برای کتاب نیفتاده است؟
بله، الان افرادی مثل رسول خادم(قهرمان کشتی)، پرویز پرستویی و… این کارها را انجام می‌دهند. حتی پسر رسول خادم با همکاری پرویز پرستویی نمایش موزیکال «علمدار» را اجرا کردند که خود من هم در آن نقش‌خوانی کردم و عواید فروش آن هم برای مردم سیستان و بلوچستان بود؛ اما این مساله ربطی به کتاب ندارد. اینجا بحث مربوط به نیازهای اولیه است و خیلی‌ها دارند مسئولیت اجتماعی خود را انجام می‌دهند.

♦ اما به اعتقاد خیلی‌ها یک هنرمند به‌عنوان یک مرجع فکری در جامعه امروز، در رابطه با کتاب که به‌نوعی بخش اصلی فرهنگ است، هم باید مسئولیتی داشته باشد.

نمی‌توان کلی گفت؛ زیرا همه هنرمندا نمی‌توانند مرجعیت فکری باشند. آن‌هایی هم که مرجع فکری هستند، خیلی مشخص نیستند؛ یعنی متر و مقیاسی برای سوا کردن آن‌ها نیست.

امروز هنرمندی برای جوانان و نوجوانان در دوره بلوغ کسانی هستند که شلوارپاچه‌تنگ ببوشند، سر زانوهایشان را پاره کنند و از این داستان‌ها یا خانم‌های هنرپیشه‌ای که در محافل مختلف قیافه‌ها و پوشش‌های خاص دارند. طرفدارهایشان هم در پوشش و رفتار، ادای آن‌ها را درمی‌آورند؛ درصورتی که همان‌طور که گفتم، بحث و مساله کتاب عمیق‌تر از این حرف‌ها است. وقتی می‌گویم آموزش و پرورش مسئول کتاب‌خوان کردن افراد جامعه است، مسئولیتی را برای شما یادآوری کردم که باید بروید دنبال آن تا به جواب برسید. یعنی اگر ما جامعه هنرمند، ورزشکار، کتاب‌خوان و… می‌خواهیم، باید از آموزش و پرورش شروع کنیم؛ و الا راه به جایی نمی‌بریم.

شما یک چوب را در نظر بگیرید؛ این چوب تا زمانی که نازک است، می‌توان سبد بافت، چون انعطاف بالایی دارد؛ اما وقتی که تبدیل به یک شاخه ضخیم شد، فقط به درد هیزم اجاق می‌خورد. به همین دلیل است که می‌گویم آموزش و پرورش است که می‌تواند بچه‌های ما که شاخه‌های نازکی هستند را به هر شکلی که می‌خواهد دربیآورد.

مثلا همین شرکت‌های دانش‌بنیانی که ما را از واردات بی‌نیاز می‌کنند، در همین آموزش و پرورش رشد یافته‌اند و در همین دانشگاه‌ها تحصیل کرده و برای این کار تربیت شده‌اند. یا اختراعات و مهندسی‌های معکوسی انجام می‌دهند که هیچ وقت فکر نمی‌کردیم در داخل کشور به چنین دانی مجهز شویم. لذا درمورد کتاب و کتاب‌خوانی هم اگر قرار است کاری انجام شود، باید توسط آموزش و پرورش و از همان سنین کودکی که بچه‌ها قدرت یادگیری و دریافت‌شان بالا است؛ اتفاق بیفتد. وگرنه برای آدم ۱۸ یا ۲۰ ساله که جذایت‌های دیگری در زندگی مطرح است.

الان اگر من به یک جوان در سن بلوغ بگویم سعدی بخوان، حتما به من می‌خندد؛ اما در همین سنین مجبور بودیم شعر و پندهای سعدی را حفظ کنیم یا آنقدر مشق نوشتیم «ابرود رنج، گنج میسر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد» یا «برو کار می‌کنم مگو چیست کار…» که انگشت‌هایمان مپینه می‌بست؛ اما الان از این خبرها نیست. لذا گرفتاری الان ما گرفتاری فرهنگی و ریشه‌ای است.

♦ با همه این احوال به نظر شما برای کتاب و کتاب‌خوانی چه باید کرد؟

اگر ما لذت دانستن را به بچه‌هایمان تفهیم کنیم، خودشان کتاب‌خوان می‌شوند؛ وگرنه قیل نیستند که با کلنگ برنیم توی سرشان که بخوانند یا نخوانند. باید جاذبه، لذت و اشتیاق دانستن را به آن‌ها تفهیم کنیم. باید بدانند که فهم لذت‌بخش است و کتاب چقدر آدم را فهیم می‌کند؛ وگرنه به‌زور نمی‌توان کسی را کتاب‌خوان کرد.
پروسه زمان‌بری هم هست و سال‌ها طول می‌کشد تا تبدیل به فرهنگ شود، اما با این بهانه که طول می‌کشد نمی‌توان کار را رها کرد، چون یک بچه هم تا بخواهد پزشک شود، ۳۰ سال طول می‌کشد و نمی‌توان گفت چون طولانی است، بی‌خیال پزشک شدنش شویم. از همین الان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها وارد شوند و فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی را جابیندازند.

مهدکودک‌های ما به‌جای این رقاص‌ها و شعرهای بی‌وزن و معنی که به بچه‌های ما یاد می‌دهند، به آن‌ها کتاب‌خوانی آموزش بدهند؛ اصلا بنشینند برای آن‌ها کتاب بخوانند، تا یاد بگیرند و از قصه، داستان و شعر لذت ببرند؛ زیرا اگر بچه‌ها از محتوای کتاب لذت ببرند، خودشان کتاب‌خوان می‌شوند.

♦ ارتباط خود شما با کتاب چطور است و بیشتر چه ژانر کتابی را می‌پسندید و می‌خوانید؟

همه کتاب‌ها و ژانرها را دوست دارم. یک کتابی‌خاصی با ۵۰۰ جلد کتاب دارم و اگر فراغتی داشته باشم، حتما کتاب می‌خوانم.



تحت تاثیر قرار گرفتم چراکه این جایزه بود که برای نخستین‌بار سبب استقبال جهانی از آثار من شد.» بیش از ۸۵۰۰ نفر در این نظرسنجی شرکت کردند.

خبر

به مناسبت روز کتاب، کتابخوانی و کتابدار:

توجه به اهمیت کتاب و قصه‌خوانی در درمان کودکان مبتلا به سرطان



بخش فرهنگی – پیش از شیوع کرونا هر ماه ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ کتاب به کودکان تحت درمان در بیمارستان محک و سایر بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی دارای بخش خون و آنکولوژی کودکان تهران که در آنها ترالی کتاب فعال بود، اهدا می‌شد. کتاب‌هایی متناسب با گروه‌های سنی و علایق کودکان که با نگاهی ویژه به ادبیات و فرهنگ قومیت‌های مختلف در ترالی (میز چرخدار) مخصوص کتاب محک قرار می‌گرفتند. با شیوع ویروس کرونا و لزوم رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی این فعالیت با شرایط موجود انطباق یافت؛ به همت داوطلبان و روان‌شناسان کتاب‌ها تبدیل به فایل‌های صوتی می‌شوند و در اختیار کودکان مبتلا به سرطان، این بار در سراسر ایران قرار می‌گیرد. به مناسبت روز کتاب، کتابخوانی و کتابدار، با لیلی جعفری، مسئول بخش روان‌شناسی محک به گفتگو نشستیم تا جزئیات قصه‌خوانی مجازی برای تمامی کودکان مبتلا سرطان را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

او در خصوص ضرورت قصه‌خوانی برای کودکان مبتلا به سرطان گفت: «بس از راه‌اندازی ترالی کتاب و حضور آن در بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی دارای بخش خون و آنکولوژی کودکان در تهران، اقدام دیگری مبنی بر قصه‌خوانی برای کودکان مبتلا به سرطان هم در این بیمارستان‌ها از سال گذشته آغاز شد. با شیوع گسترده ویروس کرونا، فعالیت ترالی و داوطلب در زمینه حضور در بخش‌های بستری متوقف شد و اهدای کتاب به کودکان تنها در بیمارستان محک، آن هم توسط روان‌شناسان، انجام می‌شود. اما در این شرایط تلاش شد راهکارهای جایگزینی اتخاذ شود که خوشبختانه این راهکارها منجر شده که خدمات محک در حوزه کتاب و کتابخوانی نه تنها محدود نشود، بلکه امکان ارائه آن به فرزندانمان از دیگر استان‌ها نیز فراهم شود. بر همین اساس با همراهی داوطلبان فایل‌های صوتی قصه‌خوانی تولید و برای فرزندان محک ارسال می‌شود.»

ویژگی داوطلبان قصه‌خوانی محک

جعفری با اشاره به شرایط مورد نیاز برای داوطلبان قصه‌خوانی ادامه داد: «بر اساس دستورالعمل کار با بیمار که توسط واحد روان‌شناسی محک طراحی شده است، داوطلبان بالای ۲۰ سال که آمادگی روحی مورد نیاز را دارند، تحت آموزش‌های لازم برای برقراری ارتباط با کودکان مبتلا به سرطان قرار می‌گیرند. مهارت این افراد می‌بایست به گونه‌ای باشد که در این فرآیند از آسیب روانی به خود و فرزندان‌مان جلوگیری کنند. آنها در صورت گذراندن یک ارزیابی روان‌شناختی و اطمینان از داشتن شرایط مورد نیاز، برای کار با بیمار، یکی از شاخه‌های آن قصه‌خوانی است، آماده می‌شوند.» داوطلبان قصه‌خوانی می‌بایست کتاب‌ها و ادبیات کودک و نوجوان را بشناسند و بتوانند از ارتباط و تخصص‌شان در راستای پیشبرد اهداف محک استفاده کنند. چرا که آنها نه تنها در بخش خواندن قصه بلکه در نوع چیدمان، دسته‌بندی، ترغیب کودکان و ایجاد کنجکاوی در آنها نسبت به موضوعات نقش مؤثری دارند.» ایشان در ادامه به شرایط فعالیت داوطلبان قصه‌خوانی در دوران کرونا اشاره کرد و گفت: «در حال حاضر با توجه به شیوع ویروس کرونا امکان فعالیت حضوری این داوطلبان ممکن نیست. به همین منظور داوطلبان قصه‌خوانی با همراهی واحد روان‌شناسی محک با ضبط فایل صوتی قصه از راه دور همراه مسیر درمان فرزندان محک می‌شوند.»

معیار انتخاب کتاب برای کودکان مبتلا به سرطان چیست؟
مسئول بخش روانشناسی محک با بیان معیارهای انتخاب قصه‌ها و کتاب‌ها که از دیگر مسائل مهم در این زمینه است افزود: «از آنجایی که نوع قصه‌ها به روان‌شناسان محک در ایجاد زمینه‌های مرتبط با کیفیت زندگی فرزندانمان کمک می‌کند، موضوع آنها به گونه‌ای انتخاب می‌شود تا اضطراب، خشم و افسردگی را در کودکان مبتلا به سرطان تشدید نکند و مسائل خانوادگی را تحت الشعاع قرار ندهند. کتاب‌های انتخابی معمولاً از جنس آموزش مهارت، معرفی مشاغل مختلف، رنگ‌آمیزی و درمانی است.»

جعفری در پایان در خصوص برنامه آینده محک در جهان پساکرونا در زمینه قصه‌خوانی و قصه‌درمانی گفت: «در آینده با بهتر شدن شرایط از نظر شیوع ویروس، علاوه بر اهدای کتاب و قصه‌خوانی، قصه‌نویسی و آموزش کودکان مبتلا به سرطان در این زمینه نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت.»
ادبیات نقش مؤثری را در درمان کودکان مبتلا به سرطان ایفا می‌کند. فعالیت‌های مرتبط در این حوزه مانند یک مکمل سبب می‌شود تا درد، اضطراب، استرس و ترس از بیماری سرطان و مراحل درمان آن کاهش یابد و کودکان مقاومت بیشتری در برابر دریافت و تزریق دارو از خود نشان دهند. به امید آنکه به پشتوانه مردمان نیکوکار این سرزمین روز به روز خدمات شایسته‌تری به کودکان مبتلا به سرطان که قهرمانانه با این بیماری سخت می‌جنگند ارائه شود.